

مباحث خارج اصول فقہ

استاد معظم

حضرت آیت اللہ حسینے گرگانے مؤظله العالی

«اجتماع امر و نہی»

شماره: ۵

تقديم امور

٤. الرابع: أنه قد ظهر من مطاوي ما ذكرناه أنّ المسئلة عقلية، ولا اختصاص للنزاع في جواز الاجتماع والامتناع فيها بما اذا كان الايجاب والتحریم باللفظ كما ربّما يوهمه التعبير بالأمر والنهي الظاهرين في الطلب بالقول.

مرحوم آقای آخوند رحمته الله عليه فرمودند: مسئله اجتماع امر و نهی از مسائل علم اصول می باشد، این بحث را مطرح می فرمایند که از مسائل عقلیة اصولیه می باشد و یا از مباحث الفاظ علم اصول به حساب می آید، به این بیان که آیا بحث در ظهور و دلالت لفظ امر و نهی است یا خیر؟ آیا بحث در حکم عقل به جواز و امتناع اجتماع آن می باشد؟

مرحوم آقای آخوند رحمته الله عليه می فرماید: از مطاوی و لابلای مباحث گذشته که در امر ثانی به افتراق مسئله اجتماع و مسئله دلالت نهی در عبادات بر فساد روشن شد که این مسئله عقلی است؛ زیرا سخن از این است که آیا حکم از عنوان به معنوی سرایت می کند یا خیر؟ اگر پذیرفتیم که سرایت می کند، می گوئیم آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنوی می شود یا خیر؟ این دو مبحث، عقلی است؛ چون به حکم عقل می باشد و ربطی به الفاظ و ظهورات ندارد و لذا می توان گفت: اجتماع وجوب و تحریم در شیء واحد جایز است یا خیر؟ حال خواه این وجوب و تحریم از طریق دلیل لفظی باشد که همان امر و نهی است و یا از راه دلیل لبی مثل اجماع و سیره و حکم عقل باشد.

منشأ و علت توهم اینکه نزاع به ظهور لفظی اختصاص دارد و مسئله لفظی می باشد؛ به کارگیری واژگان امر و نهی که ظهور در طلب قولی دارند، می باشد.

محقق خراسانی رحمته الله عليه جواب می دهد: این توهم باطل است؛ چون تعبیر به امر و نهی در عنوان مسئله از باب غلبه است، یعنی غالباً وجوب و تحریم از راه امر و نهی لفظی به دست می آید، لذا تعبیر به امر و نهی کرده اند.

پس اختصاص به تحریم و وجوب برگرفته از امر و نهی ندارد و نزاع عام است. وجوب و تحریم چه از دلیل لفظی و یا لیبی بدست آیند محلّ نزاع می‌باشند.

بحث در مسئله اجتماع متمرکز روی این جهت است که: اگر وجوب و حرمت روی دو عنوان متصادق در واحد جمع شوند آیا مستلزم این است که دو حکم متضاد در یک جا جمع شده‌اند و یا اینکه مستلزم چنین چیزی نیست؟ روشن است که این بحث اختصاص به هیئت **افعل** و **لا تفعل** ندارد، بلکه اگر وجوب و حرمت از راه اجماع یا دلیل عقل هم ثابت شود همین نزاع جریان دارد.

توضیح: در صدر امر ثانی ملاحظه نمودید که نزاع در مسئله اجتماع امر و نهی در سرایت و عدم سرایت هر یک از امر و نهی به متعلق دیگری است و نزاع در دلالت لفظ و عدم دلالت آن نیست. و نیز در آخر بحث مذکور شناختید که فارق اخیر بین دو مسئله این است که نزاع در اینجا برمی‌گردد به جواز اجتماع عقلاً و در نهی در عبادات و معاملات در دلالت نهی لفظاً است، نتیجه این شد که بحث در مسئله اجتماع بحثی اصولی عقلی است و انحصاری به الفاظ و ظهورات آنها ندارد، و به همین خاطر اگر ایجاب و تحریم به دلالت لفظی باشد باز هم مسئله عقلی است چون که نزاع در سرایت و عدم سرایت می‌باشد نه در دلالت لفظ و عدم دلالت آن.

مرحوم محقق خوئی رحمته‌الله می‌فرماید: بحث از اجتماع، بحثی عقلی اصولی می‌باشد. اینکه بحث عقلی است و هیچ ارتباطی به عالم الفاظ ندارد بدیهی می‌باشد؛ زیرا حاکم به استحالة اجتماع امر و نهی در شیء واحد و امکان آن، فقط عقل است؛ چون که عقل است که درک می‌کند استحالة اجتماع را در شیء مورد تصادق اجتماع اگر واحد باشد، و جوازش را اگر مجمع تصادق متعدد باشد.

به بیان دیگر: قضایای عقلیه بر دو قسم هستند:

۱. قضایای مستقلات عقلیه به این معنی که در ترتب نتیجه بر این قضایا نیازی به ضمیمه کردن مقدمه خارجی نداریم، بلکه قضایای مستقلات عقلیه خود متکفل اثبات نتیجه هستند، و همین معنای استقلال این گونه قضایا می‌باشد، مانند مباحث تحسین و تقبیح عقلی که بحث در آنها از حکم عقل به شیئی یا قبح آن است در مقابل

اشاعره؛ چون که اینان منکر این چنین قضایا (حسن و قبح عقلی) هستند و ادعا دارند که عقل مدرک حسن و قبح افعال و اشیاء نیست.

۲. قضایای عقلیه غیر مستقله به معنای اینکه در ترتب نتیجه بر آنها محتاج به ضمیمه مقدمه خارجیه اند، **والأ بنفسها** نتیجه فقهیه بر آنها مترتب نمی شود، مثل مباحث استلزامات عقلیه همانند مقدمه واجب و مبحث ضد و... حاکم در این گونه مسائل عقل است نه غیر، بدیهی است که عقل وجود ملازمه بین وجوب شیء و وجوب مقدمه آن را و حرمت ضد واجب را درک می کند.

و معنای غیر مستقله بودن قضایای غیر مستقله این نیست که عقل در ادراکش غیر مستقل است؛ زیرا که معنی ندارد عدم استقلال عقل در درکش؛ چون عقل در ادراکش ملازمه، یا استحاله و امکان را متوقف بر امر خارجی نیست، بلکه مراد از عدم استقلال این قضا این است که در ترتب نتیجه فعلیه بر آنها محتاج به ضمیمه نمودن مقدمه شرعیه است.

و اما اینکه مسئله اصولی است و نتیجه فقهی بلا واسطه بر آن مترتب می شود گفته شد که مسئله اصولی دارای دو رکن است:

۱. در طریق استنباط احکام کلیه الهیه واقع شود و استفاده یاد شده از باب استنباط و توسط است از باب انطباق، و به همین خاطر مسئله اصولیه از قواعد فقهیه فرق پیدا می کند؛ چون استفاده احکام از قواعد فقهیه از باب تطبیق است نه توسط، علاوه بر اینکه احکام مستفاده از قواعد فقهیه احکام شخصی هستند نه کلی.

۲. وقوع مسئله اصولیه در طریق استفاده و استنباط **بنفسه** است و بدون احتیاج به ضمیمه کردن کبرای اصولی دیگری، و به همین شاخص فرق پیدا می کند از مسائل سایر علوم گرچه دخیل باشند در استنباط احکام و واقع شوند در طریق استنباط، اما **بنفسه** نمی باشد، بلکه به ضمیمه مسئله اصولی دیگر خواهد بود.

مسئله اجتماع هر دو رکن را دارد، اولاً واقع می‌شود در طریق استنباط **بنفسها** بدون نیاز به ضمیمه کردن کبرای اصولی دیگری؛ چون صحت عبادت در مورد اجتماع بنا بر قول به جواز بر مسئله اجتماع مترتب می‌شود بدون ضمیمه به کبرای دیگر اگرچه بنا بر قول به امتناع اثر شرعی بر آن مترتب نمی‌شود، قبلاً گفته شد که ترتب اثر شرعی بر یکی از دو طرف بحث در اصولی بودن آن کافی است.

محقق خراسانی رحمته الله علیه پس از بیان نظر خویش می‌فرماید: **وذهب البعض الى الجواز عقلاً والامتناع عرفاً ليس بمعنى دلالة اللفظ، بل بدعوى ان الواحد بالنظر الدقيق العقلي اثنان وانه بالنظر المسامحي العرفي واحد ذو وجهين والا فلا يكون معنى محصل للامتناع العرفي.**

خلاصه کلام عبارت است از اینکه محقق اردبیلی رحمته الله علیه **می‌فرماید:** عقلاً اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است ولی عرفاً محال است. با توجه به این که پای عرف در میان است آیا می‌توان گفت: این نزاع، ارتباط به عالم الفاظ دارد؛ زیرا عرف با مسائل لفظی سر و کار دارد، پس مسئله اجتماع یک مسئله لفظی است و نزاع مختص به وجوب و حرمت مستفاد از امر و نهی لفظی می‌باشد.

مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه **پاسخ می‌دهد:** فرمایش مرحوم مقدس اردبیلی رحمته الله علیه ارتباطی به الفاظ و ظهورات و مدالیل آنها ندارد، بلکه سخن او این است که ما در خارج یک عملی داریم به نام نماز آن هم در مکان غضبی که دارای دو عنوان است: «نماز و غضب»، حال اگر از جهت دید عقلی به آن نگاه کنیم یعنی با دقت عقلی و تحلیل مو شکافانه می‌گوییم دو عمل و کار جدای از هم هستند؛ چون تعدد عنوان موجب تعدد معنوی می‌شود، و وقتی دو چیز باشند هیچ اشکال و مانعی وجود ندارد که یکی واجب و دیگری حرام باشد، بنابراین جوازی می‌شویم، اما اگر از دید مسامحی عرفی به آن بنگریم، عرف می‌گوید: این یک عمل بیش نیست هر چند که دارای دو عنوان است؛ چون یک معنوی بیش نیست و محال است که شیء واحد، هم واجب باشد و هم حرام باشد، برای اینکه اجتماع ضدین است، پس امتناعی باید شد.

پس از ملاحظه این گفتار، بدست می‌آید که فرمایش محقق اردبیلی رحمته الله علیه هیچ ارتباطی به دلالت لفظ و ظهورات الفاظ ندارد. و مراد ایشان از امتناع عرفی همانی است که گفته شد و عبارت بود از واحدی که دارای دو جهت است، اما از دیدگاه عرف یکی به حساب می‌آید، به غیر از این امکان ندارد که برای امتناع عرفی معنای محصلی در نظر گرفت؛ چون امتناع اجتماع ضدین خودش حکم عقلی است و این معنی ندارد که بگوییم عقلاً جایز است ولی عرفاً امتناع دارد.

مرحوم شیخ اعظم انصاری رحمته الله علیه می‌فرماید: این احتمال را بعضی از عوام طلبه بیان کرده‌اند.^۱

پاسخ: ظاهر فرمایش مرحوم محقق اردبیلی رحمته الله علیه این است که حاکم به امتناع عرف می‌باشد، و هیچ اشکالی ندارد که شیء غیر معقول در بعضی از علوم قائل دارد.

و در آینده مرحوم آقای آخوند رحمته الله علیه تحت عنوان «**بقي الكلام في حال التفصيل من بعض الاعلام...**» می‌فرماید:
**وفيه أنه لا سبيل للعرف في الحكم بالجواز أو الامتناع إلا طريق العقل، فلا معنى لهذا التفصيل إلا ما
 اشرنا اليه من النظر المسامحي غير المبتني على التدقيق والتحقيق، و انت خبير بعدم العبرة به بعد
 الاطلاع على خلافه بالنظر الدقيق.**

۱. مطارح الانظار، ج ۱، ص ۶۱۳.